آفریدن ملت وحکومت برشالوده « منش ِمردمی »

انسان ِ سرفراز
سرفرازی ، « منش ِمردمی » است

فریدالدین عطار

ادبیات ایران ، آرمان « مردمی بودن » را درروانها وضمائر مردم کاشتند . مردمی بودن ، چیست ؟ مردمی بودن ، سرفرازی است . این اندیشه ِشکوهمند را که بنیاد فرهنگ کهن درایران بود ، از نو عطار ، درقصه ای بی مانند ، دربرابرقصه « خلق آدم از الله درقرآن » ، عبارت بندی کرد وسر آغاز، جستجوی حقیقت ساخت . درکتاب « منطق الطیر» ، نخستین مرحله ، که مرحله جستجو(طلب) هست ، با این قصه که هرچه نمیتوان هرگز گفت ، میگوید ، آغازمیشود .این کتاب ، با خلق انسان از الله ، وبا تسلیم شدن انسان به اراده الله و اطاعت از دست نشاندگانش ، آغازنمیشود ، بلکه با « جستجوی انسان » آغازمیشود . انسان، وجودیست جوینده . چرا انسان درهمه جهان میجوید ؟ چون انسان ، آنچیزی را میجوید که درگوهرش نهفته ، هست . در گوهرش ، سرفرازی نهفته است . گوهرش ، « آتش جان » است که « فرایازنده = افرازنده » است . مسئله بنیادی انسان ، جستجوی خدا ئی(سیمرغ = ارتای خوشه = کانون آتشها) است که تخم آتشش ، درجان اوست . انسان ، میتواند خدا را بیابد . انسان ، رابطه مستقیم وبیواسطه با خدا میجوید . و« انسانها باهم » ، درجستجوی خدا وشاه (حکومت) درپایان ، درمی

یابند که خودشان باهم سیمرغ (= ارتای خوشه = خدا) هستند ، خودشان باهم ، هم حکومت وهم خدا هستند . عطار را از « عمرو بو عثمان » نقل میکند . « عمرو» ، بو « عثمان » . « عمرو » ، نام ابلیس میباشد که معرب « امرو= مر= مار» باشد . البته عربها به ابلیس « ابومره » هم میگویند . « عثمان » کیست ؟ عثمان نیز به معنای « مار» است . « امرو+ مار» که همان « مارِ مار » باشد به معنای « ماربزرگ » است . هم یزدانشناسی زرتشتی وهم تورات وهم اسلام ، مارا با ابلیس یا شیطان اینهمانی میدهند . این ها همه با فرهنگ زنخدائی پیشین مینجنگیدند و ازاین رو نام خدای پیشین را زشت میساختند . این مارکه همان مر یا مره یا امرو باشد کیست ؟ سیمرغ ، که خوشه ای بود که خودرا میافشاند و میپراکند ، به علت این دوکارش ، دونام ودوچهره گوناگون داشت . « امرو » ، نام چهره افشانندگی (جوانمردی) اش بود و« چمرو» ، نام چهره پراکنندگیش درگیتی بود که درفارسی ، چمران وشمیران شده است ، و در عربی « جَمره » شده است . پس «خوشه تخم انسانها» یا « کانون آتش جان انسانها » ، همین ماربزرگ(مر= امر= امرو) است ، و این « تخم آتش یا آتش جان انسان » ، ویژگیش ، « سرفرازی » بود . وانسان که « مردم » باشد ، « مر+ تخم » است ، یعنی ، تخم مر= تخم ابلیس = تخم سیمرغست ، و گوهرجانش که « آتش » است ، « افرازنده » است . کسیکه تخم وفرزند خداست، سرفرازاست . وسرفرازی ، سرکشی از اطاعت ازهرگونه قدرتیست . پس گوهرمردم (انسان) ، سرفرازی دربرابرهمه قدرتهاست . انسان وجودیست که نمیخمد، سجده نمیکند ، عبد نمیشود ، اطاعت نمیکند ، پیرو ومقلد نمیشود ، مخلوق کسی نمیشود . سرفرازی ، آزادیست .

عطار، ازاین فرهنگ ، لب فرومی بندد ، با آنکه درهمان نام « عمروبو عثمان » ، مطلب را به اشارهِ بسیارواضح گفته است .

این گوهر وفطرت انسان ، نه با آموزه زرتشت میساخت ، ونه با شریعت اسلام . انسانی که گوهر خودش را بجوید و بشناسد ، حاضر

به « مخلوق شدن » نیست ، حاضر به عبد شدن نیست ، حاضربه اطاعت کردن وتابعیت وسجود ورکوع وپذ یرفتن امروحکم ، از هیچ قدرتی نیست . پس باید راه شناخت گوهر سرفرازیش ، به خود انسان ، بسته شود . آنچه درجان تو هست ، ابلیس ملعون ومطرود است . این جان سرکش وآتشین باید بیرون انداخته وطرد گردد و بجایش روحی نهاده شود که خاکی و تابع اوامر است . الله ، ازهمه انسانها ، اطاعت ازامرخود را میخواهد واین برضد سرفرازی گوهرانسان یا « آتش جان = ارتا= هوفریان = خانه پری به » هست . سرفرازی برضد هرگونه اطاعتیست . سرفرازی ، روابط « خالقیت- مخلوقیت » ، « معبودیت – عبودیت » ، « آمر+ مطیع » را نمیشناسد ونمی پذیرد . گوهرآتشین انسان ، اجرا کننده اوامرونواهی نیست . اینست که ابلیس که همان « آتش جان = امرو= مَر» درهرانسانی (مردم = مَر+ تخم) است ، خط بطلان برهمه این گونه روابط میکشد . این آتش جان ، از تن انسان ، بیرون انداخته و تبعید وطرد ولعن میشود . به عبارت دیگر اصل « طغیانگری= سرفرازی » درانسان ، بایستی از وجود انسان ، حذف وطرد ولعن گردد . آتش جان انسان (پری به = هوفری یان = مهترپریان) ، ابلیس ِالله میگردد ، و ازاین پس ، وجودی خارجی وبیگانه ودشمن با انسان میگردد . بدینسان ، فطرت انسان ، واژگونه ساخته میشود . الله ، برای خلق کردن انسان ، از همه روحانیان آسمان میخواهد که خم شوند وسجده کنند ، تا « سرّ تازه ای را که درفطرت انسان بجای آتش جان » میگذارد ، « نبینند » . درست این ابلیسی (امرو= عمرو) که خود جان هرانسانیست ، وسرفرازست وفطرتا هیچگاه نمی خمد ، حق ندارد ، خودش را ببیند ! این تنها ابلیس (آتش جان انسان) است که « سرّ وجود انسان » را میداند ، ومیداند که الله ، میخواهد ، بجای فطرت اصلی او ، فطرت بردگی واسارت وعبودیت واطاعت » بگذارد . « سرّ » که « سریره » باشد ، نام دیگر همین ارتا ست که گوهر آتشین هستی انسانست . ابلیس (امرو) خودش همین « سرّ نهفته » یا « گنج مخفی

» یا سرافرازی درانسان هست که ازوجود انسان رانده میشود و هیچ کجا حق ندارد بگوید که من ، فطرت سرفرازی انسانم . اکنون نگاهی به این «قصه ای که آنچه نتوان گفت هرگز، گفته است » میاندازیم . فریدالدین عطار در منطق الطیر در « حکایت آدم وسجده نکردن شیطان اورا » چنین میگوید :

عمروبوعثمان مکی درحرم آورید این گنج نامه درقلم
گفت : چون حق میدمید این جان پاک
درتن آدم ، که آبی بود وخاک
خواست تا خیل ملایک سربه سر
نی خبریابند از جان ، نی اثر
گفت ای روحانیان آسمان پیش آدم ، سجده آرید این زمان
سرنهادند آن همه برروی خاک
لاجرم ، یک تن ندید آن « سرّ پاک »
چون نبود ابلیس را سربر زمین
« سرّ بدید او » ، زانکه بود اندر کمین
حق تعالی گفت : ای جاسوس راه
تو به سرّ دز دیده ای ، این جایگاه
گنج چون دیدی که بنهادم نهان
بکشمت ، تا سرّ نگوئی درجهان
مرد گنجی ، گنج دیدی آشکار سربریدن بایدت کرد اختیار
ورنبرم سر زتن ، ایندم ترا بی سخن باشد همه عالم ترا
گفت یارب ، مهل ده این بنده را
چاره ای کن ، این زپا افکنده را
حق تعالی گفت مهلت بر منت طوق لعنت کردم اندرگردنت
بعد ازاین ابلیس گفت این گنج پاک
چون مرا شد روشن ، از لعنت چه باک

شناختن حقیقت انسان ، تابع هیچ امری از الله یا از قدرتی دیگر نمیشود . انسان ، هرچند قدرت مقدسی نیز حکم به ندیدن گوهرخودش

کند، نباید به سجده بیفتد واز « شناخت حقیقت » چشم بپوشد . درشناخت حقیقت ، هیچ حکمی وقدرتی ، حق بستن چشم را ندارد . ابلیس که آتش جان انسان باشد ، لعنت ابدی برترین قدرت را می پذیرد و از شناختن حقیقت ، چشم نمی پوشد . شناخت حقیقت را براطاعت ازحکم الله ترجیح میدهد .
چرا آتش جان انسان ، نباید از روحانیان آسمان دیده شود. چون هیچکدام به فکر سرفرازی نیفتند . ولی درست این خود انسانست که میخواهد « سرّ وجود خودش » را که « امرو= عمرو= ابلیس = آتش سرفرازنده » باشد ببیند . او میخواهد گوهر ضد اطاعت وضد تابعیت و ضد عبودیت وضد مخلوقیت خود را ببیند وبشناسد . شناختن گوهر سرفراز خود ، زنده کردن منش مردمی درخود هست . کشف گوهر سرفرازنده درخود ، اصل مردمیست .